

## کمونیسم در کلیسا<sup>۱</sup>

**سؤال:** به اعتقاد شما علت گزارش‌های مکرر مطبوعات درباره وجود کشیش‌های کمونیست در کشور چیست؟

**جواب:** برای دریافت انگیزه‌هایی که یک روزنامه را به نشر چنین مطالبی وامی‌دارد باید به طور کلی به دخالت آمریکاییان و مخصوصاً «مک‌کارتیسم» توجه کنیم.

چنان‌که می‌دانیم هر طبقه حاکمی دارای سیستم‌های دفاعی است که البته برخی از این سیستم‌ها رسمی و برخی دیگر غیررسمی‌اند. از این روزمانی که یک اقلیت زمام امور را در دست می‌گیرد و خود را از حمایت مردم محروم می‌بیند، برای اینکه دشمنان فراوان خود را بدنام کند و از چشم مردم بیندازد به تاکتیک‌های گوناگون متوسل می‌شود. طبیعی است که به وسیله‌ی نسبت‌های ناروا بیش از تحلیل منطقی می‌توان نظر عامه را نسبت به افراد دگرگون کرد. برای بی‌استفاده کردن یک پل کافی است اعلام کنیم پایه‌های آن پوسیده است و برای آن که مردم سگی را آزاد کنند کافی است بگوییم هار است. در آغاز عصر مسیحی برای محروم کردن افراد از حقوق طبیعی و اجتماعی به آنان برچسب مسیحی می‌زدند و از آن پس نیز رومیان دشمن امپراتوری خود را بربر می‌خواندند و بدین وسیله او را سرکوب می‌کردند. پیش از انقلاب فرانسه نیز روشنفکران و آزادی‌خواهان و دموکرات‌ها و رنجبران بر اثر این اختصاصات مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. در حال حاضر نیز طبقه حاکم افرادی را که برای استمرار حکومت خود خطرناک می‌بیند کمونیست می‌خواند.

طبقه‌ی حاکم کلمبیا، ارتش و کلیسا را متحدان بی‌چون و چرای خود می‌داند و از این رو هرگاه که افراد کشیش و ارتشیان را ناخرسند و مخالف نظرات خود می‌یابد، طبعاً چنین می‌اندیشد که ساختار درونی این طبقه در حال فروریختن است. پس خطری که نظام سیاسی از سوی کشیشان و نظامیان احساس می‌کند به مراتب بیش از هراسی است که از اعضای حزب کمونیست دارد. گفتنی است که در شرایطی این‌گونه، طبقه حاکم می‌کوشد نظامیان و کشیشان را بی‌اعتبار گرداند و آن‌ها را کمونیست قلمداد کند و چون مطبوعات نیز در اختیار طبقه حاکمند بدیهی است که راهی جز منعکس کردن نظرات این طبقه ندارند.

**سؤال:** فکر می‌کنید روحانیت کلمبیا باید اندیشه خود را نسبت به کمونیست بودن روشن کند؟

---

<sup>۱</sup> این مصاحبه در بیست و هفتم و بیست و هشتم ماه مه ۱۹۶۵ در نشریه Lahorh در بوگوتا منتشر شد.

این مطلب برگرفته از کتاب «کلیسای شورشی» (مذهب و انقلاب در آمریکای لاتین)، ترجمه‌ی جوای یوسفیان، نشر نی، ۱۳۶۸ است.

**جواب:** محققاً روحانیون کلمبیایی را نمی‌توان به کمونیست بودن متهم کرد. کمونیسم نظامی فلسفی است که هر چند در برخی از زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی با دین مسیح مشترکاتی دارد ولی با مسیحیت سازگار نیست.

اما اینکه اصحاب کلیسا را ضد کمونیسم بدانیم نیز مطلبی است که باید از طریق بررسی آیین‌های عملی اسقف‌ها و کشیشان معلوم گردانیم. با این‌همه برداشت شخصی من این است که در حال حاضر دین مسیح نظر خوشی نسبت به کمونیسم ندارد و این آیین فلسفی را بزرگترین شرّ موجود محسوب می‌دارد. البته چنین نظری نه علمی است و نه با اصول فلسفه دینی تطابق دارد.

با اصول فلسفه دینی منطبق نیست زیرا در دین مسیح شرّ یا بدبختی بزرگ همانا فقدان عشق است. عشق به افراد مسیحی و غیر مسیحی که طبعاً شامل افراد کمونیست نیز می‌شود. کمونیسم نیز با همه حسن و قبحی که دارد از دغدغه‌ی فقدان عشق نشأت می‌گیرد. عشقی که مردم مسیحی می‌بایست شالوده حکومت‌های دنیوی خود را به وجهی علمی بر آن استوار گردانند.

از لحاظ علمی نیز مسیحیت نباید نسبت به امور موضعی خصمانه اتخاذ کند بلکه باید در جهت تکامل انسانیت تلاش ورزد. حال اگر به این تکامل یا خیر بشری جز از راه تغییر حکومت‌های دنیوی نمی‌توان دست یافت، در این صورت مخالفت مردم مسیحی با چنین تغییری خود یک گناه است. ما معتقدیم که تنها از راه انتقاد آگاهانه و علمی از کمونیسم و حسن نیت نسبت به بهبود زندگی بشری امکان می‌یابیم که موضوع مورد بحث را عمیقاً مورد تحقیق قرار دهیم.

**سؤال:** فکر می‌کنید روحانیت کلمبیا باید اندیشه خود را نسبت به مسائل اجتماعی تغییر دهد؟

**جواب:** به طور کلی فکر می‌کنم که روحانیت کلمبیا باید نگرش خود را تغییر دهد. این تجدید نظر باید نکات زیر را در بر گیرد: اولاً باید بیش از آن که بکوشیم مردم را از کمونیسم دور نگاهداریم لازم است به بهبود زندگی آن‌ها پردازیم. ثانیاً روحانیت باید به انفاق گاه به گاه و پدرسالارانه که بر حسب عادت صورت می‌دهد پایان بخشد. ثالثاً روحانیت باید مساعی خود را به کار برد و افرادی را بپرورد تا تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه ایجاد کنند و از این راه بر منشأ مسائل اجتماعی یورش برند.

**سؤال:** آیا روحانیت کلمبیا ذهنیتی متمایل به سرمایه‌داری دارد؟

جواب: برای قضاوت درباره ذهنیت یا گرایش یک گروه اجتماعی باید با تحلیلی ژرف دست زنیم. با این همه روحانیت چنین تفهیم کرده است که بیشتر گرایشی فنودالی داشته است تا سرمایه‌داری؛ و در بهترین حالت شاید بتوانیم بگوییم گرایشی سرمایه‌داری داشته است. گرایش یا ذهنیت نشئت یافته از نظام فنودال، طرفدار اصل مالکیت است و به مسأله سود و تولید و خدمات اجتماعی چندان اهمیت نمی‌دهد. در حالیکه ذهنیت سرمایه‌داری بر سود پا می‌فشارد و ارائه‌ی خدمت به جامعه را مورد غفلت قرار می‌دهد.

عامه‌ی مردم روحانیت را حامی مالکیت می‌دانند. اما تصور من این است که روحانیون طراز اول و مخصوصاً آن‌ها که در شهرها هستند خواستار سوداند. وانگهی چنین می‌نماید که مردم نسبت به پولی که کلیسا در راه خدمات اجتماعی خرج می‌کند، اطلاعی ندارند.

سؤال: آیا کمونیسم باید در کلمبیا مرامی غیرقانونی اعلام شود؟

جواب: فکر می‌کنم که بهترین سلاح برای مبارزه با یک سیستم فکری، داشتن یک سیستم فکری مناسب دیگر است و همچنین بهترین راه مبارزه با یک جنبش سیاسی این است که قدرت را درست به کار بریم و باعث شویم که جامعه به نحو مؤثرتری از عهده کارکردهای خود برآید. بنابراین به نظر من تصویب قانون علیه جنبش‌ها و اندیشه‌های سیاسی، در حقیقت چیزی جز نشانه ضعف نیست.

معضلک اینکه کمونیست‌ها را عملاً از فعالیت اجتماعی باز داریم و مثلاً نگذاریم در انتخابات شرکت جویند و تحصیل علم کنند و شغلی به دست آورند و یا در دانشگاه به تدریس پردازند، منافقانه‌تر از آن است که رسماً کمونیسم را غیرقانونی اعلام کنیم.

اینکه ظواهر را درست کنیم و پوشش دموکراسی بر واقعیات بکشیم منافقانه‌تر است.